

مبانی رهبری در اسلام

حجة الاسلام والمسلمین محمّدی ری شهری

فصیحه مینه جاهلیه^۱.

رسولخدا صلی الله علیه وآله فرمود: کسی که بمیرد بدون تبعیت از امام، مرگش مرگ جاهلیت است.

این سخن درباره جایگاه امامت در اسلام از پیامبر اسلام ظاهراً برای توضیح خیلی مهم و تعجب آور بود و لذا با شگفتی از امام پرسید: این سخن رسولخدا است؟! امام با تأکید پاسخ داد: آری به خدا سوگند پیامبر اسلام چنین فرمود!

مجدداً توضیح سؤال خود را به عبارتی دیگر تکرار کرد و گفت: بنابراین هرکس بمیرد بدون امام، مرگش مرگ جاهلیت است؟ امام صادق علیه السلام فرمود: آری.^۱ شخصی دیگر به نام بشیر الذهان از امام صادق علیه السلام روایت کرده که:

«قال رسول الله صلى الله عليه وآله: من مات وهو لا يعرف امامه مات ميتة جاهلية.»

رسولخدا صلی الله علیه وآله فرمود: کسی که بمیرد در حالی که امام خود را نمی شناسد مرگش مرگ جاهلیت است. در توضیح این سخن و هدف از نقل این روایت، امام چنین فرمود: «فعلیکم بالقاعة، فدر اینم اصحاب علی، و آنتم تأمنون بمن لا یقدر الناس بجهالته.»^۲

پس بر شما باد اطاعت و پیروی از امام! شما اصحاب علی را دیدید چگونه بودند، شما امامت کسی را پذیرفته اید که مردم در شناختن او معذور نیستند.

احمد بن حنبل در مسند خود از معاویه نقل می کند که:

«قال رسول الله (صلى الله عليه وآله) من مات بغير امام مات ميتة جاهلية.»

رسولخدا فرمود: کسی که بدون امام بمیرد مرگش مرگ جاهلیت است.^۳

رجعت به جاهلیت

یکی از احادیثی که رهبری را به عنوان یکی از مهمترین اصول اساسی اسلام مطرح کرده، حدیث معروفی است که مرگ بدون شناخت و تبعیت از رهبر را، مرگ جاهلیت می داند.

این حدیث را محدثین شیعه و سنی با الفاظ مختلف از رسول اکرم صلی الله علیه وآله نقل کرده اند که چند نمونه از آن در اینجا ذکر می شود:

فصیل بن یسار نقل کرده است که روزی خدمت امام صادق علیه السلام بودیم، ایشان ابتدا فرمود:

«قال رسول الله صلى الله عليه وآله: من مات وليس عليه امام

این حدیث مورد اتفاق مسلمین است و هیچ کس در صدور آن از پیامبر اسلام تردید نکرده، هر چند در اینکه مقصود از آن چیست؟ اختلاف نظر وجود دارد و با تحریف آن مورد سوء استفاده سیاسی زمامدارانی قرار گرفته است که به نام اسلام بر جامعه اسلامی حکومت کرده اند.

علامه امینی رضوان الله تعالی علیه پس از نقل این حدیث با الفاظ مختلف از صحاح و مسانید اهل سنت می فرماید:

حقیقت ناهستی است که کتب صحاح و مسانید آثر اثبت کرده اند و چاره ای جز اذعان به مفاد آن نیست، و اسلام هیچ مسلمانی جز با تسلیم به مضمون آن محقق نمی شود، در این مسأله اختلافی وجود ندارد، واحدی در آن تردید نکرده. و این تعبیر نشان می دهد سوء عاقبت کسی که بدون امام میسرود که از هرگونه موفقیت و رستگاری دور است، زیرا مردن جاهلیت بدترین مرگ است، مرگ کفر و العاد.^۱

برای تفسیر این حدیث و تبیین جایگاه امامت و رهبری در اسلام از این زاویه، ضروری است که توضیح داده شود مقصود از دوران جاهلیت چیست؟

عصر علم و دوران جاهلیت

از نظر قرآن و احادیث اسلامی، عصر رسول اکرم صلی الله علیه وآله، عصر علم و دوران قبل از بعثت او، دوران جاهلیت است.

بدین معنا که قبل از بعثت پیامبر اسلام به دلیل تحریف ادیان آسمانی مردم راهی برای شناخت حقایق هستی نداشتند، آنچه به نام دین بر جوامع مختلف بشر حکومت می کرد، چیزی جز یک مشت خرافات و موهومات نبود، در واقع ادیان تحریف شده و عقاید موهوم ابزاری بود برای سلطه زور و زور بر انسان و این واقعیتی است که تاریخ قبل از اسلام کاملاً آنرا تأیید می کند.

بعثت رسول الله آغاز عصر علم بود، اصلی ترین کار پیامبر اسلام مبارزه با خرافات و تحریفات و روشن کردن حقایق برای مردم بود، او خود را برای مردم پدري آموزگار می دانست:

«أنا انا بمنزلة الوالد أعلمکم.»^۲

همانا من همچون پدر آموزش می دهم.

و نبوت خود را پدیده ای علمی معرفی می کرد که دانشمندان اگر بخواهند به سادگی می توانند صداقت او را در ادعای ارتباط با مبدی هستی درک کنند:

«ویری الذین اوتوا العلم الذی انزل إلیک من ربک و انزلوا حق.»^۳

دانشمندان آنچه را که از جانب پروردگارت بر تو نازل شده است را حق می بینند.

او مردم را از متابعت و پیروی هر چه علم آنرا تأیید نکند به شدت بر حذر می داشت:

«ولا تقف ما لیس لك به علم.»^۴

از چیزی که بدان علم نداری پیروی مکن.

در این زمینه سخن بسیار است و در این مقال فرصت پرداختن به آن نیست^۵ و مقصود از این اشاره، آن است که اجمالاً نشان دهیم که چرا در متون اسلامی قبل از اسلام، جاهلیت. و دوران بعثت عصر علم نامیده شده است، تا بتوانیم به عمق این سخن برسیم که «مردن بدون امام مردن جاهلیت است».

با عنایت به این مقدمه مشخص می شود آنچه در حدیث مذکور مورد نظر است، فراتر از یک مسأله فردی است، مسأله تنها این نیست که اگر یک مسلمان امام و رهبر خود را شناخت، مسلمان واقعی نیست و اسلام او در نتیجه با کفر یکسان است، مسأله مهمتری که این حدیث بدان توجه می دهد این است که عصر علم، که با بعثت رسول الله صلی الله علیه وآله آغاز شده در صورتی می تواند تداوم پیدا کند که مردم مسلمان با امام زمان خود آشنا باشند و از او تبعیت کنند. و در یک جمله: امامت ضامن تداوم عصر علم و یا عصر اسلام راستین است، و بدون این ضمانت جامعه اسلامی به جاهلیت قبل از اسلام رجعت می نماید.

در واقع این حدیث از پیشگویی آیه ۱۴۴ سوره آل عمران الهام گرفته که می فرماید:

«وما محمد إلا رسول قد خلت من قبله الرسل أفان مات أو قتل انقلبتم علی اعقابکم؟!»^۶

محمد فقط فرستاده ای از جانب خدا بود که پیش از او نیز فرستادگانی بودند، آیا اگر او بمیرد یا کشته شود به گذشته خود «جاهلیت قبل از اسلام» باز می گردید؟!^۷

پیامبر اسلام در حدیث مذکور توضیح می دهد که چگونه ممکن است جامعه اسلامی عقب گرد کند و به دوران جاهلیت قبل از اسلام باز گردد، و اینکه با حذف مسأله امامت و رهبری این حادثه خطرناک قابل پیش بینی است.

شناخت کدام امام؟

اندکی تأمل در مضمون حدیث خصوصاً با توجه به شرحی که گذشت، ما را از پاسخ دادن به این سؤال بی نیازی می کند که کدام

امام، امامتش ضامن تداوم اسلام واقعی و حذف آن از جامعه اسلامی رجعت به جاهلیت است؟

آیا می شود احتمال داد که مقصود پیغمبر این باشد که شناخت و تبعیت هرکس که زمام امور را در جامعه بدست گرفت بر هر مسلمان ضروری و واجب است؟! و اگر کسی رهبر خود را شناخت هر چند او فاسد و ظالم و به گفته قرآن کریم از ائمه نار باشد، کافر میمیرد؟! ^{۱۱}

بدیهی است که همه زمامداران فاسد تاریخ اسلام برای اثبات وجوب اطاعت و تثبیت پایه های حکومت خود به این حدیث مسلم استناد کنند ولذا می بینیم حتی معاویه در شمار راویان این حدیث است! و نیز طبیعی است که آخوندهای درباری و وعاظ السلاطین با همان انگیزه، سخن پیغمبر اسلام را تفسیر و با امامت ائمه جور تطبیق نمایند، ولی تردیدی نیست که این سوء استفاده از حدیث است، نه سوء استنباط و کج فهمی در معنای آن.

مانسی توانیم باور کنیم که عبدالله بن عمر آن طور که در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید آمده به دلیل کج فهمی و ضعف بینش تا آنجا که حتی فرق میان ترازو و عود را نمی دانست.

با امام علی علیه السلام بیعت نکرد ولی به استناد حدیث مذکور شبانه به ملاقات حجاج بن یوسف رفت تا با عبدالملک مروان بیعت کند و شبی را بدون امام به صبح نیاورد!

... عبدالله بن عمر از بیعت علی علیه السلام امتناع کرد ولی پس

از اینکه حجاج حاکم کوفه شد شبانه در خانه حجاج را کوید تا با عبدالملک خلیفه وقت بیعت کند تا مبادا آن شب را بدون امام به روز نیاورد! چون از پیغمبر روایت می کرد که فرموده: «کسی که بیعت با امام نداشته باشد، مردنش مردن جاهلیت است».

حجاج با کمال بی اعتنائی با او برخورد کرد و برای بیعت گرفتن از او حش حاضر نشد از رختخواب بلند شود بلکه بجای دست دادن پای خود را از لحاف بیرون آورد و گفت: «دستت را به پایم بزن!». آن قدرت تشخیص این مرد میان ترازو و عود! و این انتخابش در مورد امامان!^{۱۲}

عبدالله بن عمر که با امیرالمؤمنین علی علیه السلام بیعت نمی کند نه تنها عبدالملک مروان را امامی می داند که ترک بیعتش موجب کفر و رجعت به جاهلیت است و با آن خفت و خواری بوسیله پای حجاج بن یوسف شبانه با او بیعت می کند! بلکه یزید بن معاویه را نیز با آنهمه جنایاتی که به اسلام و خاندان پیامبر خدا کرد مصداق حدیث مذکور و مخالفت با او را موجب کفر و ارتداد می دانست!

پس از واقعه کربلا، در سال ۶۳ هجری مردم مدینه قیام کردند و

این قیام منتهی به واقعه حرّه شد.^{۱۱} عبدالله بن عمر نزد عبدالله بن مطیع که رهبری قریش را در این قیام به عهده داشت آمد، ابن مطیع دستور داد که پُشتی بیاورند و تعارف کرد که بنشین، ابن عمر گفت: نیامدم که بنشینم، آمدم تا حدیثی را که از رسول الله شنیدم برایت بگویم! شنیدم که رسول خدا فرمود:

«من خلع بدأ من طاعة، لقی الله يوم القيامة لاجحة له ومن

مات وليس في عنقه بيعة، مات ميتة جاهلية.»

کسی که دست از اطاعت امامی بکشد روز قیامت خدا را ملاقات

می کند در حالی که حیثی برای او نیست، و کسی که بمیرد و

برگردنش بیعت با امامی نیست، مرده است مردن جاهلیت.^{۱۲}

درست عکس مقصود پیامبر اسلام! یعنی دقیقاً همان حادثه خطرناکی که پیغمبر، برای پیشگیری از آن، در این حدیث و دهها حدیث دیگر، هشدار داده و مردم را به اطاعت از امامان حق دعوت کرده با تحریف معنوی متنی هشدار رسول الله صلی الله علیه وآله بدست سیاست بازان جهان اسلام و عوامل آنها توجیه می شود و بدین ترتیب، حدیث علیه حدیث و اسلام علیه اسلام، مورد سوء استفاده قرار می گیرد و بالأخره با نادیده گرفتن جایگاه امامت در جامعه اسلامی و به فراموشی سپردن توصیه های پیامبر اسلام در این زمینه عصر علم و اسلام در امت اسلامی سپری می گردد و رجعت به کفر و جاهلیت در مظاهری به اسلام تحقق می یابد.

ادامه دارد

- ۱- اصول کافی- ج ۱ ص ۳۷۶.
- ۲- المجامع ص ۱۵۳، ۱۵۴- حدیث ۷۸.
- ۳- مستد ابن حنبل- ج ۴ ص ۹۹.
- ۴- الفهرست ج ۹ ص ۳۶۰، ۳۶۱.
- ۵- الجامع البیضا ج ۱ ص ۳۴۹.
- ۶- سوره صباه آیه ۶.
- ۷- سوره اسراء آیه ۳۶.
- ۸- بخواست خدا در مقالاتی که تحت عنوان شناخت علمی پیامبر اسلام در آینده خواهیم داشت به این موضوع خواهیم پرداخت.
- ۹- یکی از آلات موسیقی.
- ۱۰- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۳ ص ۲۴۲.
- ۱۱- در این واقعه هولناک مسلم بن عقبه فرماندهی سرکوب شورش را از طرف یزید داشت. پس از شکست قیام «مسلم فریاد زد سه روز خون و مال و ناموس مردم بر سپاه شام مباح است... طبری گوید در آن سه شبانه روز چندین فساد کردند که هرگز در اسلام و جاهلیت نکردند» (لغتنامه دهخدا) انس بن مالک گوید: در واقعه حرّه هفتصد مرد از جمله قرآن کشته شد که در آنها سه نفر از اصحاب پیامبر صلی الله علیه وآله بودند. سفینه البحار ج ۱ ص ۲۴۰.
- ۱۲- صحیح مسلم- ج ۳ ص ۱۴۷۸ حدیث ۵۸.